



Examining the Role of Conceptual Transformation and Innovation in Envisioning the Future, with Emphasis on Tracing Trends in Specific Concepts

Houshang Fattahi

Ph.D. Student in Futures Studies, Faculty of Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Email: hoshang.fattahidizaji.1357@gmail.com

Abstract

Our thinking about the world begins with conceptualization, and the semantic dimensions of concepts are shaped within temporal and spatial contexts. Studying concepts reveals that they possess a complex, multi-layered structure. On the one hand, concepts emerge within a network of ideas, arise from everyday experiences, and transform over time. On the other hand, these transformations are influenced by three fundamental factors: historical trends, which leave no concept untouched; social functions, which change in interaction with societal needs; and cultural contexts, through which each society redefines concepts. Historical experience has shown that no vision of the future formed on the basis of the past can prepare us to confront the present. This indicates that any effort in futures studies must involve a deep understanding of conceptual changes. This study, which focused on scientific research on conceptual transformation conducted over the past decade, shows that key concepts have undergone fundamental changes over time and that these transformations have had a direct impact on institutional and social structures. The findings also emphasize the importance of understanding conceptual transformations for adapting to future changes and reveal the dynamic relationship between past, present, and future in the formation of concepts. The results of this study can contribute to improving our understanding of social change processes, making more accurate predictions of future trends, and designing more effective strategies for addressing future challenges.

Keywords: Conceptual History, Conceptual Change, Futures Studies, International Relations, Social Transformations.



بررسی نقش تحول و نوآوری مفهومی در تصویرسازی آینده با تأکید بر روندهایی مفاهیم خاص

هوشنگ فتاحی

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده مدیریت، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران
Email: hoshang.fattahidizaji.1357@gmail.com

چکیده

تفکر ما درباره جهان پیرامون با مفهوم‌سازی آغاز می‌شود و ابعاد معنایی مفاهیم در بستر زمانی و مکانی شکل می‌گیرند. مطالعه و بررسی مفاهیم نشان می‌دهد که آن‌ها دارای ساختاری پیچیده و چندلایه هستند. از یک‌سو، مفاهیم در شبکه‌ای از ایده‌ها شکل می‌گیرند و از تجربه‌های روزمره برمی‌خیزند و در گذر زمان دچار تحول می‌شوند. از سوی دیگر، این تحولات تحت تأثیر سه عامل اساسی قرار دارند: روند تاریخی که هیچ مفهومی را دست‌نخورده باقی نگذاشته، کارکردهای اجتماعی که در تعامل با نیازهای جامعه تغییر می‌کنند و بسترهای فرهنگی که هر جامعه براساس آن مفاهیم را بازتعریف می‌کند. تجربه تاریخی نشان داده است که هیچ تصویری از آینده که بر پایه گذشته شکل گرفته باشد، نمی‌تواند ما را برای رویارویی با زمان حال آماده کند. این واقعیت بیانگر آن است که هرگونه تلاش برای آینده‌پژوهی باید با درک عمیق تغییرات مفهومی همراه باشد. این پژوهش که با تمرکز بر مطالعات علمی دهه اخیر در موضوع تحول مفهومی انجام شده، نشان می‌دهد که مفاهیم کلیدی در طول زمان دستخوش تغییرات بنیادین شده‌اند و این دگرگونی‌ها تأثیر مستقیمی بر ساختارهای نهادی و اجتماعی داشته است. یافته‌ها همچنین بر اهمیت درک تحولات مفهومی برای سازگاری با تغییرات آینده تأکید دارند و رابطه پویای میان گذشته، حال و آینده را در شکل‌گیری مفاهیم آشکار می‌سازند. نتایج این مطالعه می‌تواند به بهبود درک ما از فرایندهای تغییر اجتماعی، پیش‌بینی دقیق‌تر روندهای آینده و طراحی راهبردهای مؤثرتر برای مواجهه با چالش‌های پیش‌رو کمک کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ مفهومی، تغییر مفهومی، آینده‌پژوهی، روابط بین‌الملل، تحولات اجتماعی

مقدمه

این ایده که جهان هر لحظه سریع تر حرکت می کند در ربع قرن بیست و یکم رایج است. تنها چند سال پیش، یافتن یک کتاب در کتابخانه ساعت ها طول می کشید، در حالی که اکنون می توانیم آن را در یک لحظه در رایانه خود دانلود و مطالعه کنیم. در حالی که چند سال پیش انتقال پول به صورت بین قاره ای هفته ها طول می کشید، اکنون می توان آن را در عرض چند ثانیه انجام داد. در عرض پنج ماه در سال ۲۰۲۰، ویروس کووید-۱۹ بسیار فراتر از مرگ سیاه قرن چهاردهم در پنج سال گسترش یافت. فهرست می تواند همچنان ادامه یابد. همان طور که جهان سریع تر حرکت می کند، به نظر می رسد آینده به ما نزدیک تر می شود. برنامه های پنج ساله قرن بیستم امروزه شیوه ای نسبتاً کند حکومتی به نظر می رسد؛ بنابراین پرس وجود در مورد وضعیت آینده یک کار به موقع است. مطمئناً چیزهای زیادی برای مطالعه در این خصوص وجود دارد که چگونه آینده روشی متفاوت از آنچه روش های علمی مبتنی بر گذشته به ما ارائه می دهند، ارائه خواهد کرد؛ بنابراین آینده شناسان روندهای فعلی را اسکن می کنند تا تصویری محتاطانه درباره آینده ترسیم کنند، علاقه مندان به علم تخیلی با هیجان به این موضوع اشاره می کنند. از این که برخی از روندهای پیش بینی شده به واقعیت تبدیل شوند. شرکت ها در برنامه ریزی استراتژیک شرکت می کنند و سناریوها به طور فزاینده ای به عنوان یک شیوه حکمرانی مورد استفاده قرار می گیرند (Kessler: 2024). مسئله اصلی این پژوهش، نسبت میان لفظ، مفهوم و آینده است. این که چگونه مفاهیم موجود و نوظهور، درک ما از آینده را شکل می دهند و چگونه این مفاهیم خود متأثر از عوامل فرهنگی، زمانی، تکنولوژیک و ارتباطی هستند. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که مفاهیم، ابزار اصلی ما برای اندیشیدن به آینده هستند، تحولات سریع کنونی، نیازمند بازتعریف مفاهیم موجود و خلق مفاهیم جدید است، رابطه میان مفاهیم و مسئولیت اجتماعی در ساخت آینده بهتر نیازمند واکاوی است. پرسش مشخص این است که چگونه می توان نسبت لفظ، مفهوم و آینده را فهم و تفسیر کرد؟ آیا رویکرد و چهارچوبی وجود دارد که علاوه بر توضیح این نسبت، به پژوهشگر این امکان را نیز بدهد که به مسئولیت خود برای ترسیم تصویر آینده مطلوب نیز جامه عمل بپوشاند؟



با توجه به پتانسیل موجود در روش تاریخ مفهومی، استفاده از این روش و ترکیب آن با روش‌های آینده‌پژوهی می‌تواند چهارچوبی نظری برای درک این نسبت پیچیده ارائه دهد. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا تحول مفاهیم را در بستر تاریخی درک کنیم، نسبت میان مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی را بررسی کنیم و چهارچوبی نظری برای درک بهتر نسبت میان مفاهیم، آینده و تغییر اجتماعی ارائه دهیم.

۱. مبانی نظری

۱-۱. تبارشناسی در پیوند با آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی، مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و شناسایی جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که به هر آینده شکل می‌دهد (Inayatullah, 2012: 37). «برداشتن پرده‌های ابهام از آینده، آشنا ساختن بیش از پیش ما با گزینه‌های محتمل آتی و افزایش میزان استیلای انسان بر آینده، اهداف این حوزه پژوهشی به شمار می‌آیند» (بل، ۱۳۹۲). یکی از اهداف آینده‌پژوهی، پرداختن به زمان حال است (اسلاتر و همکاران، ۱۸۳۶: ۳۰). چراکه زندگی در جهان، مستلزم ساخت‌گشایی دائمی از حال است؛ یعنی آنچه در اینجا و در این لحظه است و این ساخت‌گشایی به‌وسیله معرفت‌های در حال تغییر درباره آنچه بوده (زمان گذشته) و به‌وسیله آنچه می‌تواند باشد و خواهد بود (زمان آینده) صورت می‌گیرد. به‌طور خلاصه، ما در جهانی از زمان و مکان زندگی می‌کنیم که آنچه بوده، هست و خواهد بود، به شکل هم‌زیستی در تجربه اکنون و حال ما وجود دارد (گیبیز و ریمو، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۰). به‌منظور مطالعه و فهم وضعیت کنونی پدیده‌ها در فضای آغشته با روابط مختلف، بی‌گمان به گذشته دور یا نزدیک آن‌ها برمی‌گردیم. از همین رو، بایستی به دنبال رویکردی بود تا بتوان در چهارچوب آن، رفتار پدیده، علل آن و منطق رفتاری احتمالی آن در آینده را بازساخت. از میان روش‌شناسی‌های موجود، تبارشناسی برآورنده این هدف است. چراکه در این علم، ریشه‌الفاظی که برای بیان مفاهیم از آن‌ها استفاده می‌کنیم، بررسی می‌شود.

۱-۲. سنت‌های تاریخی

مطالعه سنتی تاریخ در میانه دوم قرن بیستم با چالش‌های بزرگی روبه‌رو می‌شود؛ اندیشمندان بزرگی همچون نیچه، کوهن، فوکو و ... نگاه تداومی به تاریخ را به نقد می‌کشند و تاریخ را نه در قالب پیوستار رویدادها، بلکه در قالب گسست و انقطاع آن‌ها می‌بینند؛ نیچه، تاریخ را از دیدگاه نام‌انگاری و نه ذات‌انگاری، می‌نگرد. در توضیح این دو اصطلاح باید گفت که اگر در نگاه سنتی هستی‌شناختی تعریف پدیده‌ها امکان‌پذیر و ضروری تلقی می‌شود، بدان دلیل است که ذات‌انگاران به هستی و ذات پایدار برای پدیده‌ها معتقدند، حال آنکه نام‌انگاران چون نیچه معتقدند که پدیده‌ها صرفاً تاریخی‌اند؛ بدین معنی که هیچ ذات ثابتی نمی‌توان برای آن‌ها متصور شد و پدیده‌ها در طول تاریخ مدام در صیورت‌اند و سرشت تغییرپذیر و تصادفی آن‌ها تعریفشان را ناممکن می‌سازد؛ از این منظر، پدیده‌ها را نه تعریف، بلکه می‌توان صرفاً توصیف کرد (شرت، ۱۳۹۰). همچنین تبارشناسی فوکو، در تعامل با دیرینه‌شناسی‌اش، بر انقطاع و گسست پدیده‌های تاریخی تکیه دارد. اصرار بر گسست پدیده‌ها به‌جای تداوم و پیوست آن‌ها ناشی از ضدیت با تکامل‌گرایی تاریخی است. توصیف خطی و تداومی تاریخ، یعنی توصیف سنتی آن، متضمن باور به حرکت غایت‌مند تاریخ و سیر تاریخ به‌سوی کمال، ترقی و هدفی آرمانی است؛ به همین دلیل تاریخ‌نگاری سنتی بر رخداد‌های کلان تکیه دارد و جزئیات تاریخی را لایق مطالعه و تدقیق نمی‌داند؛ درحالی‌که تبارشناسی پدیده‌ها را تصادفاتی مجزا از هم و منحصر به فرد می‌داند و برای جزئیات تاریخ همپای کلیات آن ارزش قائل است (رابینو و دریفوس، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲؛ کچویان، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۷).

انفصال یک مفهوم از معانی قبلی و اتصالش به معانی نو می‌تواند بزنگاه‌های گسست تاریخی را نمایان کند؛ اما به نظر می‌رسد مفاهیم کلان یا مفاهیم بنیادی به‌راحتی سرشت گسستی یا انفصالی تاریخ را نمی‌پذیرند، بلکه در عین تحمل گسست، توان آن را دارند که لایه‌های کهن‌تر مفهومی را در خود هضم و جذب کنند.

یکی از رویکردهای نوین در مطالعه تاریخ که به‌خوبی این ظرفیت دوگانه را در مفاهیم بنیادین دریافته و کاویده است، شاخه‌ای جدید از مطالعه تاریخ با عنوان «تاریخ مفهومی» یا «تاریخ مفاهیم» است که از سنت مطالعاتی آلمانی برمی‌خیزد و شاخه‌ای از «نوتاریخ‌گرایی» است.



در ساده‌ترین سطح، تاریخ مفهومی، تاریخ واژگان است. این واژگان که «مفاهیم» نامیده می‌شوند، از نوع خاصی هستند؛ از نظر معنایی غنی‌تر، مبهم‌تر و در نتیجه بحث‌برانگیزتر از واژگانی که وظیفه نام‌گذاری اشیا مشخص در جهان فیزیکی را دارند. خود عبارت «تاریخ مفهومی» به راحتی قابل سوء تفاهم است، مانند سایر زیرشاخه‌های تاریخ‌نگاری که به شیوه مشابهی نام‌گذاری شده‌اند. همان‌طور که چیز خاصی درباره «تاریخ فرهنگی» وجود ندارد که آن را «فرهنگی» کند، چیز خاصی هم درباره «تاریخ مفهومی» نیست که آن را «مفهومی» سازد. نام دقیق‌تر «تاریخ مفاهیم» خواهد بود، زیرا «مفاهیم» به موضوع مورد مطالعه اشاره دارند و نه به تحلیلی دقیقاً طراحی شده. علاوه بر این، بسیاری «تاریخ مفهومی» را ترجمه واژه آلمانی Begriffsgeschichte می‌دانند که قطعاً سنت غالب در این حوزه است، اگرچه به هیچ وجه تنها سنت موجود نیست؛ بنابراین، تاریخ مفهومی حداقل دو معنا دارد: در معنای عام‌تر، مطالعه چگونگی استفاده مردم از واژگان در بافت‌های تاریخی متغیر، با چه معنا و هدفی، با بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از سنت‌ها، نظریه‌ها و روش‌ها، از ریشه‌شناسی تا متن‌کاوی است؛ در معنای خاص‌تر، به مجموعه‌ای از نظریه‌ها و روش‌های برخاسته از آلمان پس از جنگ در تلاقی تاریخ اجتماعی و تاریخ فکری و بین هرمنوتیک و تاریخ‌گرایی اشاره دارد و همچنین به بنیان‌گذار اصلی آن راینهارد کوزلک و مهم‌ترین تجلی علمی آن، فرهنگ لغت هشت‌جلدی Geschichtliche Grundbegriffe که بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۲ منتشر شد (بوسه، ۱۹۸۷؛ کونرسمن، ۱۹۹۴؛ مولر و اشمیدر، ۲۰۱۶).

از طرفی تاریخ مفهوم امری کاملاً متفاوت با تاریخ واژه است. از منظر کوزلک، واژه در طول تاریخ دچار تحولات معنایی می‌شود و این تحولات را به شکل نیرویی در خود جمع می‌کند، با ضبط این تحولات، لایه‌های معنایی متعددی حول واژه جمع می‌شود و واژه را به مفهوم تبدیل می‌کند؛ بنابراین برخلاف رویکرد فوکویی، مفاهیم در مقام پدیده‌هایی تاریخ‌مند، صرفاً گسستی نیستند؛ بلکه شامل گسست و پیوست دوباره به کل ساختارند (کوزلک الف، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴). در تاریخ مفاهیم به نیروی محرکه‌ای توجه می‌شود که در واژه گرد می‌آید و آن واژه را قادر می‌سازد که تغییرات ساختار را در خود ضبط کند. این نیروی حاصل شده از تغییرات ساختار، خود می‌تواند به تغییرات متعاقب در ساختار منجر شده و آینده متفاوتی را شکل دهد؛ این شبیه همان

چیزی است که کاسیرر در رابطه با تاریخ ایده‌ها (History of Ideas) مطرح می‌کند به گفته کاسیرر تاریخ ایده‌ها پیچیده‌تر از تاریخ لغت‌ها و فراتر از تغییرات معنایی آن‌ها است، در تاریخ ایده‌ها به محتوای ایده توجه نمی‌شود؛ بلکه دینامیک گردآمده در آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۲۷۵-۲۷۶).

فرض اساسی تاریخ مفهوم‌ها این ایده است که مفاهیم در مرکز ساخت جامعه، از جمله ساخت کنش‌ها و فاعلان آن کنش‌ها هستند. از این رو، شکل‌گیری مفهوم یک پدیده ساده سطحی نیست و ساختار جامعه بر یک جنگ معناشناسانه سیاسی اجتماعی بنا شده است، جنگی بر سر تعریف، دفاع و اشغال جایگاه‌هایی که از نظر مفهومی پر شده‌اند. «بدون تشکیلات اجتماعی و مفاهیمی که معرف چالش‌ها هستند و بدون یافتن پاسخی برای آن‌ها، هیچ تاریخی، هیچ تجربه و تفسیر تاریخی و هیچ بازنمایی و روایتی امکان‌پذیر نیست. به این معنا، جامعه و زبان همان مسلمات فراتاریخی هستند که تاریخ بدون آن‌ها ممکن نمی‌شود (Koselleck:1989-p.325).

۳-۱. مقوله‌های روشی در فهم و کاربست تاریخ مفهومی

مفاهیم در دیدگاه کوزلک «نه تنها نشان‌دهنده تجربه اجتماعی و تغییر هستند، بلکه در این تجربه‌ها و تغییرها ایفای نقش می‌کنند. هر مفهوم، افقی خاص برای تجربه بالقوه و نظریه‌ای ممکن ایجاد می‌کند (Rönnertalk:2017,41) مفهوم در محیطی مناسب که قرار می‌گیرد، به معناها بویایی، تغییر، تولید و تکثیر می‌دهد. بدین ترتیب معناها، فرصت رهایی از سنت‌ها و باورهای تثبیت شده می‌یابند. مفهوم به مثابه وجود ذهنی شیء از طریق لفظ، مصداق و قالب معنایی موجود، در ساختمان ترکیبی آن فهمیده می‌شود. کوزلک در تاریخ مفهومی به توصیف انواع مفاهیم می‌پردازد. در نظر او، «مفهوم صرفاً نشانه و علامتی نیست که به گروه‌ها اطلاق شود، بلکه عاملی تأثیرگذار بر شکل‌گیری گروه‌هاست» (Koselleck,1980) برای تبیین هرچه بیشتر نگاه کوزلک به مفهوم، به معرفی انواع مفهوم‌ها در ادبیات تاریخ مفهومی او می‌پردازیم.

«مفهوم پایه»، مفهومی است که معنای آن زیربنا و تعیین‌کننده چهارچوب معنایی مفهوم‌های دیگر است. این مفهوم در رویکرد تاریخ مفهومی کوزلک از توان تحول، سازندگی و تولید برخوردار است. برای مثال، وی «بحران را از مفاهیم پایه‌ای به حساب می‌آورد که مفاهیمی



غیرقابل جایگزین هستند» (Rönnerfalk, 2017: 47) مفهوم پایه، مفهومی با لایه‌های معنایی متعدد است که در طول زمان با توجه به تجربه‌های مختلف شکل گرفته است و «یکی از معنا‌های رایج، منطق عمل‌کننده در پس سیر رویدادهاست. مفهوم‌های بنیادین عصر جدید در پوششی مداوم‌اند. این پوشش را می‌توان بازنمایاند» (نیکفر، ۱۳۸۸: ۱۰).

«پادمفهوم» را کوزلک، مفهومی در مقابل مفهوم دیگر می‌داند. پادمفهوم در واقع به‌مثابه عاملی برای خوانش مفهومی هستند که در طول تاریخ به‌نوعی تحت هژمونی ایدئولوژی‌های غالب حذف و یا به حاشیه رانده شده است. او بر این باور است که هر مفهوم در نظام اندیشگانی دارای پادمفاهیمی است که با غلبه بر آن‌ها می‌تواند واجد معنایی خاص باشد و حضور خود در عرصه مفهومی اندیشه سیاسی را تثبیت کند» (جزایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱).

۴-۱. فضای تجربه و افق انتظار

فضای تجربه (The Space of experience) و افق انتظار (The horizon of expectation) دو دسته‌بندی برای مواجهه با زمان تاریخی هستند. به دلیل این که آن‌ها این خاصیت را دارند که به‌طور هم‌زمان گذشته و آینده را در برگیرند، امری که کوزلک در هر رویداد تاریخی مستتر می‌داند. کوزلک تصریح می‌کند که فضای تجربه و افق انتظار را نمی‌توان دو مفهوم در نظر گرفت و آن‌ها را باید دسته‌بندی‌های تاریخی خواند. به دلیل این که ردپای آن‌ها را نمی‌توان در منابع تاریخی یافت؛ همچنین استفاده از آن‌ها در وهله اول هیچ امر تاریخی را به ذهن متبادر نمی‌سازد. ویژگی دیگر این دسته‌بندی‌ها آن است که بسیار فرمال هستند و به هیچ موقعیت خاصی اطلاق نمی‌شوند. دسته‌بندی‌های تجربه و انتظار شامل بالاترین درجه کلیت هستند؛ اما در عین حال توانایی کاربرد در هر رویداد منفرد و عینی را دارند (Koselleck, 2004: 255-257).

تجربه از نظر زمانی معادل گذشته- اکنون است، گذشته‌ای که رویدادهایش در هم ادغام شده و می‌تواند به خاطر آورده شود. هر تجربه‌ای شامل یک بازنگری عقلانی نسبت به گذشته است که به‌صورت ناخودآگاه در رویداد کنونی موجود است. تجربه‌ای که در طول دقایق، ساعت‌ها، روزها، سال‌ها و قرن‌ها ساخته می‌شود، در یک نقطه و یک رویداد جمع می‌شود. این تجربه هم شامل تجربه‌آشنایی است که فرد و گروه در گذشته با آن درگیر بودند و هم شامل تجربه بیگانه

است که در تجربه منتقل شده در میان نسل‌ها وجود دارد. در مقابل اصطلاح انتظار وجود دارد. انتظار امری است که در اکنون ساخته می‌شود، براساس رویداد کنونی و براساس تجربیات گذشته. انتظار به سمت وقایعی که هنوز رخ نداده‌اند حرکت می‌کند و به سمت وقایعی که تجربه نشده‌اند. امید و ترس، آرزو و اشتیاق، تحلیل‌های منطقی و ... همه این‌ها وارد انتظارات می‌شوند و آن را می‌سازند (koselleck, 2004: 259). براین اساس در هر رویداد تاریخی فضای تجربه و افق انتظار عاملان تاریخی به‌طور توأمان حضور دارند. فضای تجربه در هر رویداد، باعث ایجاد افق انتظار جدیدی می‌شود و رویداد تاریخی تازه‌ای را می‌آفریند. این امر نشانگر حضور لایه‌های زمانی از گذشته تا آینده در هر رویداد است، لایه‌هایی که عامل تاریخی در زمان وقوع رویداد در نظر دارد، حتی اگر نسبت به آن‌ها خودآگاهی نداشته باشد؛ اما سطح دیگری از لایه‌های زمانی وجود دارد که توسط راوی روایت‌های تاریخی، مورخ، به رویداد تحمیل می‌شود. در این سطح مورخ رویدادهایی از گذشته را به رویدادهای معاصر و آینده متصل می‌کند و از این طریق معنای جدیدی برای آن‌ها خلق می‌کند.

۵-۱. پیوند مفاهیم با مناسبات

نخستین وجه اهمیت تاریخ مفهومی، پیش‌فرض درهم‌تنیدگی عین و ذهن یا اندیشه و نظر است. تاریخ مفهومی از همین جهت است که اهمیت پدیدارشناختی خود را پدیدار می‌کند. مفاهیم در تاریخ مفهومی در مقام محصولات نظری و ذهنی و زبانی، در پیوند تمام با مناسبات در مقام محصولات عینی و کنشی و تعاملی قابل بررسی هستند. آن‌ها به‌عنوان اجزای سازنده و بنیادین اندیشه‌ها و باورها، ایده‌های انتزاعی یا تصورات کلی هستند که در ذهن و گفتار یا در اندیشه رخ می‌دهند و در همه جنبه‌های شناخت از نقشی مهم برخوردارند. مفهوم دارای مادیت است. از این جهت است که شناخت دیگر صرفاً امری انتزاعی و گسسته از واقعیت نمی‌تواند باشد (آندرس، ۱۳۹۵).

بنابراین مفاهیم را می‌توان در سطوح اصلی، میانی و تابع تقسیم‌بندی کرد. تفکر ما در باب اشیای پیرامون زمانی آغاز می‌شود که آن‌ها را به مفهوم درمی‌آوریم. همه ابعاد معنایی یک مفهوم در زمینه‌های در زمانی و هم‌زمانی آن‌ها ریشه دارد. با مفهومی شدن یک شیء، آن شیء



در شبکه‌ای از ایده‌ها قرار می‌گیرد. تجربه‌ها و مناسبات در زندگی روزمره در قالب مفاهیم صورت‌بندی می‌شوند. به هر عملی که دست می‌زنیم، به‌گونه‌ای خودکار برخوردار از یک معنی اجتماعی از سوی دیگر افراد می‌شود. «اگر مفاهیم بخواهند از تجربه برخیزند و در مقابل تجربه، طلب مفهوم کنند، پس یک تاریخ مفاهیم تنها می‌تواند از کشف، شناسایی و ردگیری زمان‌ها و فضاها موجود در لایه‌های تاریخ جهانی سرچشمه گیرد» (Chignola, 2002: 216). بنابراین مفاهیم معنای خود را از کاربردها در زمینه‌های تاریخی می‌گیرند. یعنی برای مطالعه و درک مفاهیم، فراتر از معنای لغوی، شناخت زمینه‌های تاریخی مربوطه بسیار اهمیت دارد. «معنی و کاربرد یک کلمه هرگز در رابطه‌ای یک به یک با واقعیت نیست و مفاهیم و واقعیت در حال تغییرند، به‌نحوی که گاه مفهومیت از واقعیت فراتر می‌رود و گاه واقعیت از مفهومیت. این غیرهم‌زمانی تلویحاً نشان می‌دهد مفاهیمی هستند که فراتر از تجربه هستند و مفاهیمی هستند که در واقع تجربه را به وجود می‌آورند» (Muller, 2011: 83).

۶-۱. تصویر بزرگ مفاهیم و واقعیت اجتماعی، چگونه می‌تواند واقعیت اجتماعی را تشکیل دهند؟

ما در اینجا در حوزه اعمال گفتاری هستیم که جان سرل آن‌ها را به‌عنوان «تناسب جهان با کلمه» توصیف کرده است. برخلاف ادعاها که هدفشان توصیف جهان است و بنابراین در پی یافتن «تناسب کلمه با جهان» هستند، اعمال گفتاری مانند دستورالعمل‌ها یا وعده‌ها بیانگر قصد تغییر جهان براساس دستورالعمل‌ها یا وعده‌های ما هستند. ایجاد اجزای اصلی جهان اجتماعی، یعنی انواع مصنوعی مانند پول، شرکت‌ها، کنسول‌ها، قوانین یا قوانین اساسی، نیاز به اعمال گفتاری دارد که سرل آن‌ها را «اعلامیه» می‌نامد (Searle, 1975). این اعلامیه‌ها هم‌زمان تناسب کلمه با جهان و جهان با کلمه را ترکیب می‌کنند و به‌عنوان قوانین اساسی عمل می‌کنند که واقعیت را تغییر می‌دهند تا با محتوای گزاره‌ای عمل گفتاری مطابقت داشته باشد، اما این کار را هم‌زمان با نمایش واقعیت به‌عنوان «تغییر یافته» انجام می‌دهند (J. Searle: 2010). اعلامیه‌ها توابع وضعیت را با حکم جمعی «به اصطلاح از هیچ» ایجاد می‌کنند. آسان است که ببینیم چنین اعلامیه‌هایی نیاز به مفاهیم دارند که انواع مصنوعی ایجاد شده توسط اعلامیه‌ها را تعریف می‌کنند. سرل معتقد است که تمام واقعیت نهادی، هم معاصر و هم تاریخی، وجود خود را مدیون چنین اعمال

گفتاری است. من معتقدم که این چهارچوب مفیدی را برای تفکر در مورد تصویر بزرگ که باید تغییر مفهومی و حتی تاریخی را در آن قرار دهیم، ارائه می‌دهد. چهارچوب سرل به‌وضوح نشان می‌دهد که تغییر نهادی، حداقل تا حدی که نهادهای مورد نظر براساس مفاهیم انواع مصنوعی هستند، تغییر مفهومی را فرض می‌کند. توجه داشته باشید که از این نظر، تغییر مفهومی می‌تواند بدون تغییر نهادی رخ دهد، تغییر نهادی نیاز دارد که تغییر مفهومی نهادینه شود و اعلامیه‌های انجام شده با مفاهیم جدید موافق باشند. تغییر مفهومی توصیف شده در تاریخ فکری، ممکن است منجر به اعلامیه‌های موفق شود یا نشود. به‌طور کلی‌تر، می‌توان گفت هنگامی که تغییر مفهومی منجر به اعلامیه‌های موفق می‌شود، خود را در دروازه تاریخ ایده‌ها به تاریخ رویدادها و نهادها می‌یابیم (Ereignisgeschichte).

۷-۱. انرژی مفاهیم

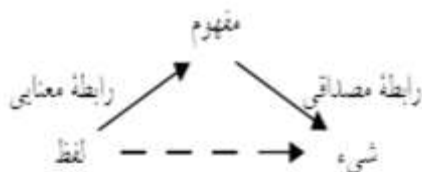
چگونه می‌توانیم تداوم کارایی علی را که به نظر می‌رسد مفاهیم از آن برخوردارند، از حداکثر، جایی که مفاهیم با اعلامیه‌ها در واقعیت اجتماعی ساخته می‌شوند تا صفر کارایی، جایی که به نظر می‌رسد هیچ‌کس حتی به فکر یک مفهوم خاص هم نیست، توصیف کنیم؟ یک استعاره مناسب می‌تواند استعاره انرژی مفاهیم است: مفاهیم، قبل از این که درک، فهمیده، بیان یا به آن‌ها فکر شود، در بهترین حالت می‌توان گفت که تا زمانی که برای اولین بار نشانه‌گذاری شوند، فقط انرژی پتانسیل دارند. هنگامی که یک مفهوم در استدلال یا درگیری - در یک «وضعیت مشکل»، به قول عرباتزیس - به کار گرفته می‌شود، ممکن است کشش قابل توجهی و در نتیجه انرژی جنبشی به خود بگیرد. این استعاره به ما اجازه می‌دهد بگوییم که وقتی یک مفهوم از کار می‌افتد «مثلاً به دلیل فقدان نوعی شرایط تاریخی لازم برای یافتن کاربرد» می‌توان گفت که فقط انرژی پتانسیل دارد. این به حس ما از این که مفاهیم و استدلال‌ها، زمانی که دوباره کشف و دوباره به کار گرفته می‌شوند، به‌نوعی به‌طور بالقوه در دسترس بودند، حتی اگر در واقع هیچ علاقه‌ای به آن‌ها یا استفاده‌ای از آن‌ها وجود نداشت، دلالت می‌کند. همچنین به این ایده دلالت می‌کند که مردم می‌توانند مفاهیم و افکار ناقصی داشته باشند که با درک کامل آن‌ها، انسجام و انرژی جنبشی پیدا می‌کنند، یا اگر نتوان گفت که آن‌ها افکار دقیق‌تر و بیشتری را حفظ می‌کنند، به انرژی



پتانسیل صرف تبدیل می‌شوند. یک مفهوم یا فکر (نوع) ممکن است به‌طور خفته و با ثبات برای مدت طولانی ذخیره شود بدون این‌که هرگز به‌کار گرفته شود (نشانه‌گذاری یا بیان شود)، بنابراین انرژی جنبشی صفر دارد. با توجه به مجموعه مناسب از مشکلات تاریخی، ممکن است دوباره کاربرد پیدا کند، انرژی جنبشی آن به محض این‌که کسی مفهوم مورد نظر را درک می‌کند، افزایش می‌یابد (Hintikka: 2003).

۸-۱. رابطه مفهوم، لفظ و شیء

قبلاً اشاره شد، چنین نیست که یک مفهوم به شکل انتزاعی و منفک از دیگر مفاهیم باشد؛ زیرا مفاهیم در زبان، با یکدیگر رابطه دارند. در زبان، مفاهیم مکمل، مقابل، مشابه و امثال این‌ها وجود دارد؛ یعنی مفاهیم در یک نسبت گسترده‌تری با یکدیگر قرار می‌گیرند که در بررسی تحول یک مفهوم باید مفاهیم دیگری را که با آن مفهوم نسبت دارند نیز در نظر گرفت. از طرف دیگر لفظ برای این‌که به شیء یا موضوع دلالت کند باید از واسطه‌ای به‌نام مفهوم بگذرد براین اساس، مدل زیر را می‌توان در نظر گرفت:



در این مدل، سه رابطه وجود دارد. یک رابطه غیرمستقیم که بین شیء یا موضوع و لفظ وجود دارد و دو رابطه دیگر که مستقیم‌اند. رابطه بین لفظ و مفهوم را «رابطه معنایی» می‌نامیم و رابطه بین مفهوم و موضوع یا شیء را «رابطه ارجاعی یا مصداقی» می‌نامیم. البته چنین نیست که فقط الفاظ منفرد را برای بیان معانی یا مفاهیم به‌کار ببریم. بسیاری از اوقات، برای بیان یک مفهوم یا معنی ذهنی، از مجموع‌های از الفاظ استفاده می‌کنیم که یک عبارت را تشکیل می‌دهند. مثلاً گاهی می‌گوییم «ارسطو» و گاهی می‌گوییم «معلم اول» و در هر

دو حالت، یک معنا و مصداق را مراد کرده‌ایم؛ به عبارت دیگر، این مدل مبتنی بر نظریهٔ مصداقی درخصوص رابطهٔ بین «مفهوم و مصداق است»

۲. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در نگارش پیش رو مبتنی بر روش گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی و تحلیلی-توصیفی است. براین‌اساس در تجمیع روندها و تلاش برای افزایش دامنه شمول کلان‌روندها از اسناد معتبر در حوزه روند نیز استفاده شده است. این تحقیق بنیادی و نوع تحقیق نیز کیفی است. داده‌های پژوهش به روش اسنادی گردآوری شده است. داده‌ها با مراجعه به کتب، مقالات، پایگاه‌های اینترنتی فارسی و انگلیسی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری جمع‌آوری شده است. در این پژوهش از روش تحلیل روند به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی آینده‌پژوهی استفاده شده است. بدین منظور در ابتدا به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل روندهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری ابرمفاهیم، زیرمفهوم‌ها و ضدمفهوم‌ها در مقالات علمی پژوهشی مرتبط با تحولات مفهومی ۱۰ سال اخیر پرداخته شده است. در گام بعد سه پیشران تأثیرگذار بر این موضوع شامل افزایش نفوذ فناوری و هوشمندسازی، ظهور رهبران و افراد تأثیرگذار و قرار گرفتن در عصر آستانه شناسایی و عدم قطعیت‌های مرتب با هر پیشران مشخص شده است و در نهایت براساس عدم قطعیت‌ها چشم‌اندازی از آینده تحول مفهومی و ساخت نهادی آن ارائه شده است.

۳. یافته‌های پژوهش

این پژوهش برای پاسخ‌گویی به نیاز سطح راهبردی مراکز فرهنگی و اجتماعی کشور و سیاست‌گذاران مؤثر در این حوزه انجام شده است. هدف از پژوهش حاضر، تصویرسازی از آینده تحت تأثیر تحول و نوآوری مفهومی مبتنی بر روندهای جهانی، ملی و منطقه‌ای است بنابراین یافته‌ها و نتایج روندپژوهی برابر الگوی گزارش‌دهی ارائه شده در کتاب آزمون‌ها و آزموده (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴) به شرح ذیل تبیین می‌گردد:



گام صفر؛ ایجاد تمهیدات لازم و تبیین دقیق موضوع: با بررسی و سنجش نیاز بهره‌برداران احتمالی پژوهش، قلمرو مکانی، قلمرو زمانی، روش اصلی پژوهش و در نهایت عنوان آن مشخص گردید.

گام یکم؛ شناسایی، تکمیل و نقد منابع دانشی: در این راستا ضمن بررسی سایت‌های داخلی و خارجی تمامی مقالات مرتبط با موضوع تاریخ مفاهیم و تغییر و تحولات مفهومی مورد رصد قرار گرفت و در این راستا با بهره‌گیری از سایت‌های معتبر علمی مخزنی از اسناد مرتبط ایجاد گردید.

گام دوم؛ تبیین روندهای بالادستی: پس از ایجاد مخزن اسناد علمی، مطالعات محتوایی آغاز شد و با استخراج روندها و سایر نکات مهم اسناد، مخزنی از اسناد بالادستی به شرح ذیل تشکیل شد.

شاخص‌های اصلی برای جست‌وجو، سامان‌دهی و نهایی‌سازی روندهای بالادستی، معیارهای مطلوبیت آینده بود.

۱. روندهای کلان جهانی: تحولات تکنولوژیک و دیجیتالی شدن، تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی، تحولات ژئوپلیتیک و نظم جهانی، جهانی‌شدن و واکنش‌های ضد آن؛
۲. روندهای اجتماعی-فرهنگی: تغییر در نظام‌های ارزشی و هنجاری، تحول در هویت‌های فردی و جمعی، دگرگونی در الگوهای زندگی و مصرف، تغییر در نظام‌های معنایی و مفهومی؛

۳. روندهای سیاسی-حکمرانی: تحول در مفهوم و کارکرد دولت-ملت، ظهور بازیگران غیردولتی و فراملی، تغییر در الگوهای مشروعیت سیاسی، دگرگونی در مفاهیم حاکمیت و قدرت؛

۴. روندهای اقتصادی: تحول در نظام‌های تولید و توزیع، تغییر در الگوهای مصرف و تجارت دگرگونی در مفاهیم ارزش و سرمایه، ظهور اقتصاد دیجیتال و پلتفرمی؛

۵. روندهای معرفتی و شناختی: تحول در پارادایم‌های علمی، تغییر در نظام‌های دانایی، دگرگونی در روش‌های شناخت، ظهور رویکردهای بین‌رشته‌ای؛

گام سوم؛ استنباط روندهای اصلی از رویدادها و آمارهای سامانه: می توان منشأ روندهای اصلی را درون سامانه (یا مسئله) جست و جو کرد. ممکن است دو رویداد با نگاه سطحی هیچ ارتباطی باهم نداشته باشند؛ اما با بررسی دقیق تر علت ها بتوان رابطه علی میان آن دو را یافت.

سه محصول اصلی این گام عبارت اند از: رویدادهای مهم درون سامانه (در فضای مسئله سازمان و نه محیط فراتر از آن؛ داده های آماری مربوط به متغیرهای مسئله و حدس های اولیه از روندهای اصلی با نگاه به منشأ درونی آنها.

جدول ۱: روندهای اصلی استنباط شده از رویدادها

دوره زمانی	روندهای اصلی	رویدادهای تأثیرگذار جهانی	رویدادهای تأثیرگذار ایران
پیش از ۱۷۵۰	- تفکر سنتی درباره مفاهیم - ثبات نسبی در معانی مفاهیم	- ظهور اولیه مفهوم حاکمیت - معاهدات وستفالی	- شکل گیری حماسه های ملی (شاهنامه) - حکومت صفویه و تثبیت هویت ایرانی-شیعی
۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ دوره گذار (اول)	- انقلاب مفهومی اول - تغییر سریع در واژگان سیاسی- اجتماعی	- روشنگری - انقلاب فرانسه	- آغاز مواجهه با مدرنیته - شکست های نظامی و اشغال توسط کشورهای خارجی
۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰	- تثبیت مفاهیم مدرن - گسترش مفاهیم بین المللی	- انقلاب صنعتی - امپریالیسم	- انقلاب مشروطه - نوسازی در دوره پهلوی اول
۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰	- جهانی شدن مفاهیم - ظهور مفاهیم فراملی	- جنگ سرد - انقلاب دیجیتال	- ملی شدن نفت - انقلاب اسلامی - جنگ ایران و عراق
۲۰۰۰ تاکنون	- انقلاب مفهومی دوم - ظهور مفاهیم جدید جهانی	- جنگ سایبری - تغییرات اقلیمی - هوش مصنوعی	- جنبش های اجتماعی جدید - تحولات فناوری و دیجیتال - چالش های ژئوپلیتیک منطقه ای



- گام چهارم؛ سامان‌دهی حدس‌ها و تدوین فهرست اولیه روندهای اصلی:
۱. تغییرات مفهومی تدریجی (پیش از ۱۷۵۰): «تثبیت نسبی مفاهیم سنتی و تغییرات محدود در معانی مفاهیم»؛
 ۲. انقلاب مفهومی اول (۱۸۵۰-۱۷۵۰): «تغییر کل واژگان سیاسی-اجتماعی، ظهور مفاهیم جدید بین‌المللی»؛
 ۳. تثبیت مفاهیم مدرن (۱۹۵۰-۱۸۵۰): «گسترش و تثبیت مفاهیم بین‌المللی، شکل‌گیری نظام مفهومی مدرن»؛
 ۴. جهانی‌شدن مفاهیم (۲۰۰۰-۱۹۵۰): «هم‌گرایی مفهومی در سطح جهانی، ظهور مفاهیم فراملی»؛
 ۵. انقلاب مفهومی دوم (۲۰۰۰ تاکنون): «تحول در مفاهیم پایه، ظهور مفاهیم جدید جهانی».
- گام پنجم؛ توصیف روندهای اصلی: در این گام، ذهنیتی که از هر روند وجود دارد با ذکر جزئیات ثبت می‌شود: منظور از این روند چه هست و چه نیست، دیدگاه‌های دیگر، آمارها، مستندات، رویدادهای مهم و ارتباط روند با روندهای بالادستی.
- روندهای اصلی:

- ❖ تغییرات مفهومی تدریجی (تثبیت نسبی مفاهیم سنتی، تغییرات محدود در معانی مفاهیم) تغییر مفهومی تدریجی (Gradual Conceptual Change) به فرایند تغییر و تحول در درک یا تفکر افراد درباره یک مفهوم خاص اشاره دارد که به‌صورت تدریجی و در طول زمان اتفاق می‌افتد. این نوع تغییر معمولاً به‌جای این‌که به‌صورت ناگهانی یا انقلابی باشد، به‌صورت گام‌به‌گام و با افزایش آگاهی و تجربه افراد صورت می‌گیرد.
- ❖ انقلاب مفهومی اول (۱۸۵۰-۱۷۵۰): تغییر کل واژگان سیاسی-اجتماعی، ظهور مفاهیم جدید بین‌المللی. «انقلاب مفهومی» به تغییرات عمیق و بنیادین در درک، تفکر یا نگرش افراد یا جوامع نسبت به یک موضوع خاص اشاره دارد. این نوع انقلاب به‌طور کلی به‌جای تغییرات تدریجی، به تغییرات ناگهانی و رادیکال در مفاهیم، باورها و ارزش‌ها اشاره دارد.

❖ تثبیت مفاهیم مدرن (۱۹۵۰-۱۸۵۰): گسترش و تثبیت مفاهیم بین‌المللی، شکل‌گیری نظام مفهومی مدرن. تثبیت مفاهیم مدرن به فرایند پذیرش، نهادینه‌سازی و استقرار ایده‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم جدید در جامعه، فرهنگ، علم و تفکر اشاره دارد. این فرایند معمولاً به دنبال تغییرات اجتماعی، فرهنگی و علمی است که به تدریج در جوامع رخ می‌دهد و به تثبیت و پذیرش مفاهیم جدید منجر می‌شود. در اینجا به برخی از ویژگی‌ها و مراحل تثبیت مفاهیم مدرن پرداخته می‌شود:

پذیرش عمومی: برای تثبیت یک مفهوم مدرن، لازم است که آن مفهوم توسط جامعه به‌طور گسترده پذیرفته شود. این پذیرش ممکن است از طریق آموزش، رسانه‌ها و بحث‌های عمومی صورت گیرد.

نهادینه‌سازی: پس از پذیرش عمومی، مفاهیم مدرن باید در نهادها و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و علمی نهادینه شوند. این نهادینه‌سازی می‌تواند شامل ایجاد قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های جدید باشد.

تغییر در رفتارها و نگرش‌ها: تثبیت یک مفهوم جدید معمولاً به تغییر در رفتارها و نگرش‌های افراد منجر می‌شود. این تغییرات می‌تواند شامل تغییر در ارزش‌ها، باورها و عادات باشد.

تداوم و پایداری: برای این‌که یک مفهوم به‌طور کامل تثبیت شود، باید در طول زمان پایدار بماند و در برابر چالش‌ها و انتقادات مقاومت کند.

❖ جهانی‌شدن مفاهیم (۲۰۰۰-۱۹۵۰): «هم‌گرایی مفهومی در سطح جهانی، ظهور مفاهیم فراملی». جهانی‌شدن مفاهیم به فرایند گسترش و پذیرش ایده‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و مفاهیم در سطح جهانی اشاره دارد. این فرایند به دلیل پیشرفت‌های فناوری، ارتباطات، تجارت و مهاجرت به سرعت در حال انجام است و تأثیرات عمیقی بر جوامع، فرهنگ‌ها و هویت‌ها دارد. در زیر به برخی از ابعاد و ویژگی‌های جهانی‌شدن مفاهیم پرداخته می‌شود: انتقال فرهنگی: جهانی‌شدن به انتقال فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی از یک جامعه به جامعه دیگر کمک می‌کند. به عنوان مثال، فرهنگ‌های مختلف می‌توانند از طریق رسانه‌ها، سینما، موسیقی و ادبیات به یکدیگر نزدیک شوند.



گسترش فناوری: پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، به‌ویژه اینترنت، امکان تبادل سریع و گسترده اطلاعات را فراهم کرده است. این امر به گسترش مفاهیم جدید مانند دموکراسی، حقوق بشر و توسعه پایدار کمک می‌کند.

تجارت جهانی: جهانی شدن تجارت به تبادل کالاها و خدمات بین کشورها کمک می‌کند و می‌تواند به گسترش مفاهیم اقتصادی جدید، مانند سرمایه‌داری جهانی و اقتصاد دیجیتال، منجر شود.

مهاجرت: مهاجرت افراد از یک کشور به کشور دیگر به تبادل فرهنگی و گسترش مفاهیم جدید کمک می‌کند. مهاجران معمولاً ارزش‌ها و ایده‌های فرهنگی خود را به جوامع جدید منتقل می‌کنند.

❖ انقلاب مفهومی دوم (۲۰۰۰ تاکنون): تحول در مفاهیم پایه، ظهور مفاهیم جدید جهانی

انقلاب مفهومی دوم به تغییرات عمیق و بنیادین در درک و تفکر افراد یا جوامع درباره یک موضوع خاص اشاره دارد که به دنبال ظهور و پذیرش ایده‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم جدید به وجود می‌آید. این نوع انقلاب معمولاً به دلیل پیشرفت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی یا فلسفی رخ می‌دهد و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روی جامعه، فرهنگ و رفتارهای انسانی داشته باشد.

ویژگی‌ها و ابعاد انقلاب مفهومی دوم

تغییر در چهارچوب‌های فکری: انقلاب‌های مفهومی معمولاً شامل تغییر در چهارچوب‌های فکری و نظریه‌های موجود هستند. این تغییرات می‌توانند به عنوان یک بازنگری اساسی در نحوه تفکر و درک افراد از واقعیت‌ها و پدیده‌ها تلقی شوند.

شکستن الگوهای قدیمی: این نوع انقلاب به دنبال شکستن الگوهای قدیمی و ساختارهای فکری است که ممکن است به مدت طولانی در جامعه وجود داشته باشند. این شکستن می‌تواند به دلیل ظهور شواهد جدید، تجربیات جدید یا تغییرات اجتماعی باشد.

تأثیرات گسترده: انقلاب‌های مفهومی می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر روی فرهنگ، سیاست، علم و جامعه داشته باشند. این تأثیرات ممکن است شامل تغییر در قوانین، سیاست‌ها، رفتارها و ارزش‌های اجتماعی باشد.

تجربه‌های جدید: انقلاب‌های مفهومی معمولاً به دنبال معرفی ایده‌ها و تجربیات جدید هستند که به‌طورکلی در تضاد با باورهای قبلی قرار دارند. این تجربیات جدید می‌توانند به‌دلیل پیشرفت‌های علمی، اجتماعی یا فرهنگی به وجود آیند. به‌عنوان مثال تغییرات مفهومی واژه وطن در دوره‌های زمانی مختلف به شرح ذیل بوده است:

جدول ۲: تغییر مفهومی واژه وطن در دوره‌های زمانی مختلف

دوره زمانی	مفهوم وطن	ویژگی‌ها	مثال‌ها
گذشته دور	قبیله‌ای	وابستگی به قبیله و طایفه، مرزهای سیال	قبایل عرب، ایلات کوچ‌نشین
دوره میانی	سرزمینی	پیوند با خاک و سرزمین، حکومت‌های متمرکز	امپراتوری‌ها، دولت-شهرها
دوره مدرن	ملی	دولت-ملت، مرزهای مشخص	کشورهای مدرن، هویت ملی
آینده	چندلایه	هویت‌های متکثر، مرزهای منعطف	اتحادیه اروپا، شهروند جهانی

گام ششم؛ بررسی رابطه بین روندهای اصلی

۱. روابط توالی و پیوستگی

سیر تکاملی مشخص از مفاهیم سنتی به سمت مفاهیم جهانی دیده می‌شود که هر دوره زمینه‌ساز دوره بعدی بوده است و نقطه عطف مهم (انقلاب مفهومی اول و دوم) در این مسیر وجود دارد.

۲. الگوهای تغییر

دوره	نوع تغییر	سرعت
پیش از ۱۷۵۰	تدریجی	کُند
۱۷۵۰-۱۸۵۰	انقلابی	سریع
۱۸۵۰-۱۹۵۰	تثبیتی	متوسط
۱۹۵۰-۲۰۰۰	گسترشی	نسبتاً سریع
۲۰۰۰ تاکنون	انقلابی	بسیار سریع

۳. روابط علت و معلولی

انقلاب مفهومی دوم → جهانی‌شدن مفاهیم → تثبیت مفاهیم مدرن → انقلاب مفهومی اول



۴. تحلیل روند کلی

انقلاب دوم → جهانی شدن → تثبیت → انقلاب اول → تغییرات تدریجی [جهانی]-----[مدرن]-----[سنتی]

۵. ویژگی‌های مشترک

حرکت از محلی به جهانی، افزایش سرعت تغییرات، پیچیده‌تر شدن مفاهیم، گسترش دامنه تأثیر این تحلیل نشان می‌دهد که روندها در یک مسیر تکاملی منسجم قرار دارند و هر مرحله مقدمه‌ای برای مرحله بعدی است.

گام هفتم؛ تحلیل و ارزیابی پابرجایی روندهای اصلی براساس متن، می‌توانم پابرجایی روندهای اصلی را این‌گونه تحلیل کنم:

جدول ۳: تحلیل سطوح پابرجایی

سطح پابرجایی	روندها	دلایل اصلی	شاخص‌های کلیدی
بالا	تغییرات تدریجی مفاهیم پایه؛ نظام مفهومی بین‌المللی.	ریشه‌داری در ساختارهای اجتماعی؛ نهادینه شدن در نظام بین‌الملل.	ثبات طولانی مدت؛ - تغییرات تدریجی.
متوسط	جهانی شدن مفاهیم؛ تحولات فناورانه.	وابستگی به روندهای جهانی شدن؛ پیوند با پیشرفت‌های فناوری.	تغییرات نسبی؛ سرعت متوسط.
پایین	انقلاب‌های مفهومی؛ مفاهیم نوظهور.	ماهیت انقلابی تغییرات؛ وابستگی به تحولات جدید.	تغییرات سریع؛ عدم ثبات.

گام هشتم؛ بررسی پیامدهای هریک از روندهای اصلی

۱. تغییرات مفهومی تدریجی: تثبیت نسبی مفاهیم سنتی در جامعه، تغییرات محدود و آهسته در معانی مفاهیم، حفظ ساختارهای سنتی اجتماعی، تداوم فهم عمومی از مفاهیم پایه؛

۲. انقلاب مفهومی اول: تغییر اساسی در کل واژگان سیاسی و اجتماعی، ظهور مفاهیم جدید در سطح بین‌المللی، شکل‌گیری معانی جدید برای مفاهیم قدیمی، تحول در نظام معنایی جوامع؛
 ۳. تثبیت مفاهیم مدرن: گسترش و تثبیت مفاهیم بین‌المللی، شکل‌گیری نظام مفهومی مدرن، نهادینه شدن معانی جدید در جوامع، ایجاد زبان مشترک بین‌المللی؛
 ۴. جهانی‌شدن مفاهیم: هم‌گرایی مفهومی در سطح جهانی، ظهور و گسترش مفاهیم فراملی، یکپارچگی بیشتر در درک مفاهیم، تقویت ارتباطات بین‌فرهنگی؛
 ۵. انقلاب مفهومی دوم: تحول اساسی در مفاهیم پایه، ظهور مفاهیم جدید جهانی، بازتعریف مفاهیم قدیمی، شکل‌گیری پارادایم‌های جدید معنایی.
- گام نهم؛ عوامل تحول‌ساز در حوزه تاریخ مفهومی و آینده

دسته عوامل	عوامل اصلی	تأثیرات و پیامدها
عوامل اجتماعی	- جنبش‌های اجتماعی - آموزش و آگاهی	- تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌ها - ایجاد فضای مناسب برای پذیرش نوآوری‌ها - افزایش پذیرش مفاهیم جدید - تحول در نگرش‌های اجتماعی
عوامل اقتصادی	- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه - حمایت از کارآفرینی	- ایجاد ایده‌های جدید - نوآوری‌های مفهومی - ایجاد محیط مناسب برای نوآوری - تسهیل تحول مفهومی
عوامل سیاسی و قانونی	- سیاست‌های حمایتی - قوانین و مقررات	- حمایت از نوآوری و تحقیق و توسعه - تسهیل فرایندهای نوآوری - تسهیل پذیرش مفاهیم جدید
عوامل فناورانه	- پیشرفت‌های فناوری - دسترسی به اطلاعات	- ایجاد مفاهیم جدید - تحول در صنایع مختلف - تسهیل فرایندهای نوآوری - کمک به تحول مفهومی



گام دهم؛ ترسیم آینده‌های بدیل (ناشی از تداوم روندها یا دگرگونی آنها)

عنوان سناریو	ویژگی‌های کلیدی	پیامدهای احتمالی
شتاب فزاینده تحول مفهومی (ادامه انقلاب مفهومی دوم)	- تغییرات سریع و بنیادین در مفاهیم پایه - ظهور مفاهیم جدید ناشی از فناوری‌های نوظهور - بازتعریف مفاهیم سنتی در بستر دیجیتال - پیچیده‌تر شدن لایه‌های معنایی مفاهیم و افزایش ابهام	- ناپایداری و بی‌ثباتی در نظام‌های معنایی - افزایش شکاف‌های نسلی و فرهنگی - بحران معنا و هویت - ظهور نظام‌های معنایی جدید و ترکیبی - تغییر در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
هم‌گرایی مفهومی جهانی (ادامه جهانی‌شدن مفاهیم)	- یکسان‌سازی فزاینده درک‌ها و ارزش‌ها - تسلط پارادایم‌های غربی - کاهش تنوع فرهنگی و زبانی - ظهور زبان و فرهنگ مشترک جهانی	- تضعیف هویت‌های محلی و ملی - ظهور هویت‌های فراملی - مقاومت در برابر جهانی‌شدن - احتمال بروز درگیری‌های فرهنگی
چندقطبی شدن مفهومی (واکنش به جهانی‌شدن)	- ظهور مراکز متعدد تولید مفهوم - احیای مفاهیم بومی و محلی - هم‌زیستی پارادایم‌های مختلف - افزایش تعاملات بین فرهنگی - تکثر و تنوع در نظام‌های معنایی	- کاهش سلطه پارادایم‌های غربی - تقویت هویت‌های محلی - احتمال بروز درگیری‌های مفهومی - پیچیده‌تر شدن روابط بین‌الملل
گسست مفهومی (بحران معنا)	- شکاف عمیق بین نسل‌ها و گروه‌ها در درک مفاهیم - تقابل شدید سنت و مدرنیته - بحران هویت فردی و جمعی - ظهور خرده‌فرهنگ‌های مفهومی - افزایش عدم قطعیت	- ناپایداری اجتماعی و سیاسی - افزایش درگیری‌های ارزشی - احتمال بروز آنومی - نیاز به بازسازی نظام‌های معنایی

عنوان سناریو	ویژگی های کلیدی	پیامدهای احتمالی
تسلط هوش مصنوعی بر تولید مفاهیم	- هوش مصنوعی به عنوان بازیگر اصلی در تولید و تحول مفاهیم - ظهور مفاهیمی فراتر از درک انسان - تغییر در ماهیت زبان و ارتباطات - احتمال بروز شکاف بین انسان و ماشین در حوزه معنا	- چالش های اخلاقی و فلسفی جدید - نیاز به بازتعریف رابطه انسان و ماشین - احتمال بروز بحران های معنایی و هویتی جدید - نیاز به ایجاد چهارچوب های قانونی و اخلاقی برای هوش مصنوعی

نتیجه گیری

تنش بین زمان بندی های چندگانه و همگام سازی مفهومی، ما را به این سؤال باز می گرداند که آیا آینده را باید اصولاً باز در مقابل اصولاً بسته دید، آیا تغییر فراتر از سیستم ها و ساختارهای موجود حتی قابل تأمل است یا این که آیا ما در برخی از دوره های تسلسل گیر افتاده ایم. مهم تر از مسئله آینده باز در مقابل آینده بسته، تغییراتی مفهومی سریعی است که در حال حاضر شاهد آن هستیم و ممکن است تغییرات دگرگون کننده تری را شاهد باشیم. همان طور که در متن اشاره کردیم، ایده یک انقلاب مفهومی در حوالی سال ۱۸۰۰ نه تنها بر تغییر مفاهیم فردی، بلکه بر پیکربندی مجدد بنیادی درک مکان و زمان استوار شد. این دوره زمانی را کوزلک زمان میانی نامید و زمان میانی برای کوزلک به دوره ای بین ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ اشاره دارد که در آن شتاب عمومی جامعه منجر به بازسازی کامل واژگان اجتماعی-سیاسی شد. این زمانمندی «اجتماعی» به عنوان دگرگونی اجتماعی از گذشته نگری به آینده نگری توصیف می شود: امروزه، به عنوان مثال، ما علم را با کشف دانش جدید درک می کنیم نه «جست و جوی بنیان های اصلی» که همواره به کتاب مقدس ارجاع می داد و بنابراین اقتدار کلیسا را تثبیت می کرد. ما امروزه «انقلاب» را به عنوان دگرگونی سریع درک می کنیم نه «بازگشت» آن طور که واژه لاتین *revolvere* در واقع به آن اشاره دارد. به گفته کوزلک، می توانیم تغییر زمانی مشابهی را در مفاهیمی مانند اقتدار، قدرت، سلسله مراتب، حاکمیت، دولت، عموم یا هر مفهوم اجتماعی-سیاسی دیگر ردیابی کنیم. این



مفاهیم در این دوره همگی از معنای گذشته‌نگر خود جدا شده و با معانی جدیدی آراسته شده‌اند که با آینده‌ای سازگارند آینده‌ای که اکنون باز و ناشناخته تلقی می‌شود و در ایران این دوره را مرتبط با اواخر دوران قاجار و انقلاب مشروطه می‌دانند که با تغییرات مفهومی عمیقی که واژگانی چون اشراف، اقشار مستضعف و جمهوریت و اسلامیت و ... زمینه‌ساز ایجاد ساختارها و نهادهای متفاوتی از گذشته گردیده است. آینده- گذشته‌ای که در اثر تلاقی کلان مفاهیم بین‌المللی و ملی و داخلی و بعضاً قومی شکل گرفته و تاکنون نیز ادامه یافته مرهون تصوراتی است که در زمینه‌ای متفاوت به مفاهیم گذشته اجازه شکل‌گیری آن را داده اما امروز با توجه به رشد سریع ارتباطات و شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی قوی در آستانه انقلاب مفهومی دیگری قرار داریم که به اذعان اکثر دانشمندان متفاوت از دوره‌های قبل خواهد بود شاید یکی از علت‌های آن این باشد که در دوره‌های گذشته به جهت کندی ارتباطات زمانمند شدن، دموکراتیک شدن، ایدئولوژیک شدن و در نهایت سیاسی شدن واژه‌های که پیش‌زمینه تبدیل آن‌ها مفاهیم است نیازمند زمان نسبتاً زیادی بود و مفاهیم به‌کندی تحول و تطور و حتی تولد و مرگ داشتند همین امر ثبات نسبی را ایجاد می‌کرد و آینده را هم قابل پیش‌بینی تر می‌نمود اما با گسترش ارتباطات و افزایش شبکه‌های مجازی و به‌خصوص نفوذ روزافزون هوش مصنوعی در این ارتباطات، تولید و تولد مفاهیم، تغییر و تطور آن‌ها بسیار تسریع گردیده و حتی در برخی از جنبه‌ها از حیطه نظریه‌پردازی انسانی خارج و در حیطه عمل هوش مصنوعی قرار گرفته در فضای شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی فضای تجربه و افق انتظار کاملاً متحول گردیده و تجارب متعدد (کاذب یا واقعی) در آنی از واحد در منظر میلیون‌ها کاربر قرار می‌گیرد تجاربی که گاهاً ساخته شبکه هوش مصنوعی است و همین تجارب افق انتظارات را در آنی از واحد تغییر داده و انتظارات متفاوتی را در کاربران ایجاد می‌کند خود این تجارب نیز در ساخت و تولید تصویر آینده تأثیر می‌گذارند.

فهرست منابع

- اسلاتر، ریچارد (۱۳۸۶). *نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی* (چاپ اول)، ترجمه عقیل ملکی‌فر، سید احمد ابراهیمی، وحید وحیدی مطلق، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- بل، وندل (۱۳۹۲). *مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش* (چاپ اول)، ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع.
- دریفوس و همکاران (۱۳۷۹). *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- پدرام، عبدالرحیم و احمدیان، مهدی (۱۳۹۴). *آموزه‌ها و آزموده‌های آینده‌پژوهی*. تهران: موسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی
- شرت، ایون (۱۳۹۰). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه - انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کاسپرر، ارنست (۱۳۹۳). *فلسفه صورت‌های سمبلیک*، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱). *تاریخ مفهومی*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: فرهامه.
- گیبینز، جان آر (۱۳۸۱). *سیاست پست‌مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر*، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۸). *تاریخ مفهوم‌ها*، رادیو زمانه، مسئله ایران: در نقد ایدئولوژی ایرانی.



References

- Kessler O, Leira H. (2024) *The future is just another past*. Review of International Studies. 50(3):425-440. doi:10.1017/S0260210524000135
- Inayatullah, Sohail (2012). "Future Studies: Theories and Methods" In There's a Future: Visions for a Better World, Madrid: BBVA
- Oliver Kessler, (1999) 'The contingency of constructivism: On norms, the social and the third', Millennium: Journal of International Studies, 45:1 (2016), pp. 43–63.
- Reinhart Koselleck, (2002) *The Practice of Conceptual History*, trans. Todd Samuel Presner and Others (California: Stanford University), pp. 50-55.
- Reinhart Koselleck, (2004) *Future Past*, trans. Keith Tribe (New York: Columbia University Press.), p. 275.
- Reinhart Koselleck, (1989) "Social History and Conceptual History", International Journal of Politics, Culture and Society 2, No., p. 325
- Searle, (1975) "A Taxonomy of Illocutionary Acts," in K. Gunderson (ed.), Language, Mind and Knowledge (Minneapolis).
- J. Searle, (2010) *Making the Social World* (Oxford: Oxford University Press), 12, 96–102.
- Forcriticism, see B. Epstein, (2015) *The Ant Trap: Rebuilding the Foundations of the Social Sciences* (Oxford: Oxford University Press.)
- F. Guala, (2016) *Understanding Institutions: The Science and Philosophy of Living Together* (Princeton: Princeton University Press, 2016), esp. ch.
- G. Manuwald, Cicero, (2007) *Philippics 3–9*, ed. with introduction, translation and commentary, vol. 2 (Berlin: De Gruyter), 939.
- John Haldon and Lawrence i. Conrad, eds. (2004), *the byzantine and early Islamic near east: elites old and new, studies in late antiquity and early Islam* (Princeton, N.J.: Darwinpress). Reviewed by Mary f. Thurlkill, International Journal of Middle East.